

to help : کمک کردن

to let : اجازه دادن

to make : وادار کردن

to bid : امر کردن

to have : سبب شدن

* to فعل بعد از این افعال بیاید به صورت مصدر بدون to می آید.

to see : دیدن

to watch : تماشا کردن

to observe : مشاهده کردن (علمی)

to perceive : مشاهده کردن (انداز)

to notice : مشاهده کردن

to behold : مشاهده کردن

to feel : احساس کردن

to hear : شنیدن

to smell : بویدن ، بو دادن

* بعد از افعال حسی مقابل ، فعل به شکل مصدر بدون to

یا فعل ing دار (اسم مصدر) بکار می رود.

to keep : اطمینان دادن

to stop : متوقف کردن

to quit : ترک کردن

to cease : متوقف کردن

to deny : انکار کردن

to feel like : مایل بودن

to look forward to : چشم انتظار بودن

to mind : اهمیت دادن

to enjoy : لذت بردن از

to be used to : عادت داشتن به

to get used to : عادت کردن به

to be worth : ارزش داشتن

to be no use : فایده نداشتن

to be busy : مشغول بودن

Can't help

Can't stop

Can't avoid

Can't resist

چاره نیست جز

* بعد از افعال فوق ، فعل به شکل ing دار بکار می رود.

* اگر می‌خواهیم در جمله را به هم ارتباط دهیم و جمله ترکیب می‌سازیم، اگر جمله دوم مثل جمله اول باشد (Auxiliary verb) باشد، استفاده می‌کنیم. (در معنی آیا، که آیا)

- ① I want to know ② Can you go there?

* I want to know if you can go there.

* اگر جمله دوم سوالی باشد از جمله اول، whether/or not ترجیحاً استفاده می‌کنیم.

- ① I want to know ② Can't you go there?

* I want to know whether you can go there or not.

* همان whether استفاده می‌شود.

- ① I want to know ② Do I sit up or do I go to bed?

* I want to know whether to sit up or go to bed.

* اگر اسم در جمله نامستقیم باشد مثل to be فعل اسمر جمله باشد برای وجود یا عدم وجود اسم از there be در اول جمله

* There were some people at home. استفاده می‌کنیم.

* There is some money on the table.

It is no use speaking with him.

صحبت کردن با او فایده ندارد.

Here	+ verb + noun	بله بله و به ترتیب یاد	
		Here is your money. این پول است.	
There	+ ضمیر + فعل	اینجا است، آنجا است	
		Here he is. اینجا است.	There he is. آنجا است.
Here	+ ضمیر + فعل	اینجا هستند، آنجا هستند	
		Here they are. اینجا هستند.	There they are. آنجا هستند.

Here you are. اینجا هستید. Here we are. اینجا هستیم.

It

It is my car.

It happened.

It is far.

It is dark.

It was winter

It is snowing.

It is 8 o'clock.

It is cold.

It is hard for me to talk to you.

... It is kind of you to help me.

* افعال زیر با ساختار داده شده با مفعول It یکجا می رود.

to matter ; مهم بودن

to make $\begin{pmatrix} a \\ any \\ no \\ much \end{pmatrix}$ difference ; تفاوت داشتن

to be no use (+ verb + ing) ; تائید نداشتن

to be worth (+ verb + ing) ; ارزش داشتن

to pay (+ mon) ; ارزش داشتن

to take ; طول کشیدن

↳

It took me two years to build this house.

Such + (a, an) + adjective(s) + noun.

Such a house چنین خانه ای

Such houses چنین خانه های

Such an old man چنین مرد پیری

So + $\frac{\text{صفت}}{\text{قیه}}$ + that + جمله .

He is so angry that I can't talk to him now.

این قدر So much + uncountable noun . \rightarrow So much money.
اسم غیر قابل شمارش

So much for \rightarrow So much for the tea! این هم اجابت

too + $\frac{\text{صفت}}{\text{قیه}}$ + مصدر (با حرف تم سنه) .

The tea is too hot to drink.

He is too old to remember my name.

$\frac{\text{صفت}}{\text{قیه}}$ + enough + مصدر (با حرف تم سنه) .

The tea is warm enough to drink.

He is old enough to remember the first world war.

as + جمله + جمله .

He wrote the letter just as I did. نام بردن دست شریک نوشت

He wrote the letter like me.

as + many + اسم جمع + as به همان تعداد که ، هر تعداد که

as + much + اسم غیر قابل شمارش + as به همان مقدار که ، هر مقدار که

as long as : تا آنکه

as well as : به علاوه ، هم

as well = هم ، همچنین

as yet = تا به حال

as soon as = به محض آنکه

in order that + جمله
So that

in order to + verb
So as to

lest + فعل + (بسی) should + verb (to مصدری)

I studied hard lest I should fail in my exams.

سخت درس خواندم تا شاید در امتحانم مردود شوم.

either

He didn't go there. I didn't, either.

بسی هم نرفتم
همین کسی را که نرفتم

I have two pens. You can take either.

هر یکی را که می‌خواهی

either side : طرف
اسم نکره

either half : نصف
اسم نکره

either of them : هر کدام از آنها
جمع (تثنية)

آنها را می‌توانید انتخاب کنید.

either of those two books : هر کدام از آن دو کتاب

* در جملات مثبتی either یعنی هر یک، هر کدام برای آوردن یکی از دو مورد.

I can help either of you.

I can't help either of you.

neither

* با معنی هر کدام برای آوردن نیست. در جملات منفی و تاندها either می‌شود یا این و آن هر دو صحت می‌گیرد.

I can't help either of you.

I can help neither of you.

* هرگاه در یک جمله either داشته باشیم باید شکل متن آن neither است.

positive ; Either of us can help you. هر کدام از ما می توانیم کمک کنی

Negative ; Neither of us can help you. هیچ کدام از ما نمی توانیم کمک کنی

I didn't go there, Neither did he. Neither / Nor آنجا نرفتم، او هم نرفت.

Neither / Nor یعنی هم همین / یا هم همین! متن گفته است که هر دو در این جمله با هم اتفاق می افتد.

None

هیچ با چیزی هیچ برای بیش از ۱ مورد و با فعل مثبت بکار می رود.

None of my students can speak French.

both

* با both هر دو معنی آن اسم جمع بکار می رود. both می تواند بعد از فاعل یا مفعول بکار رود.

همچنین، both می تواند بعد از of و بعد از both می تواند استفاده شود.

both sides : هر دو طرف
جمع

Both of us know him.

We both know him.

I helped them both.

I helped both of them.

Both of you can stay here.

* both به معنی همین به تنهایی نیز می تواند بکار رود.

Both are good. هر دو خوبند

I like both. هر دو دوست دارم

He has just written his homework. - او تازه تکلیفش را کرده است.
 I have seen this movie twice so far. - تا کنون دوبار این فیلم را دیده‌ام.
 I have spoken with him before. - قبلاً با او صحبت کرده‌ام.
 He has seen me recently. - اخیراً مرا دیده است.
 He has eaten his lunch by now. - او تا الان ناهارش را خورده است.
 He is sleeping. - او خوابیده است.
 He is sitting on that chair. - او روی آن صندلی نشسته است.

* برای افعال لحظه‌ای (انشاء که درون گفته می‌شود و در گذشته رخ داده است) از زمان حال کامل نگار نمی‌رود.

فعل لحظه‌ای → خوردن

I bought this car three years ago. - سه سال است این
 It is three years since I bought this car. - از وقتی را خریدم.
 has been
 I have bought this car for three years.
 X نادرست
 for the last 3 years.

فعل لحظه‌ای → ترک کردن جایی

He left the room three hours ago.
 It is three hours since he left the room.
 has been

فعل لحظه‌ای → فروختن

فعل لحظه‌ای → مردن

I have been sad since he died. - از وقتی که مرده است غمگین هستم.
 He has been angry since he came home. - از وقتی که به خانه آمده است عصبان است.
 present perfect + since + simple past.

When I saw him in Tabriz, he had been there since the previous week.

وقتی او را در تبریز دیدم از هفته پیش آنجا بود.

زبانها - Tenses

- | | | |
|--------------------------------|---------------------------|---|
| ① حاضر ساده | He goes. | |
| ② گذشته ساده | He went. | حاضر - گذشته - آینده
گذشته - گذشته - آینده |
| ③ آینده ساده | He will go. | |
| ④ آینده در گذشته ساده | He would go. | ساده - استمراری - کامل - کامل استمراری |
| ⑤ حاضر استمراری | He is going. | |
| ⑥ گذشته استمراری | He was going. | |
| ⑦ آینده استمراری | He will be going. | |
| ⑧ آینده در گذشته استمراری | He would be going. | |
| ⑨ حاضر کامل | He has gone. | |
| ⑩ گذشته کامل | He had gone. | |
| ⑪ آینده کامل | He will have gone. | |
| ⑫ آینده در گذشته کامل | He would have gone. | |
| ⑬ حاضر کامل استمراری | He has been going. | |
| ⑭ گذشته کامل استمراری | He had been going. | |
| ⑮ آینده کامل استمراری | He will have been going. | |
| ⑯ آینده در گذشته کامل استمراری | He would have been going. | |

I have known him for 5 years. عمل که در زمان حال انجام شده و تا لحظه حاضر ادامه دارد.

I have seen him before. عمل که در زمان گذشته انجام شده اما اثر و نتیجه آن تا لحظه حاضر ادامه دارد.
(ماضی نقلی در ماضی)

حال کامل

* در زمان حال ، been در زمان حال و gone استفاده شود ، به این ترتیب که gone فقط فعل رفت و آمد و been فعل رفت و برگشت را بیان می کند .

* اینها مانند to stand ، to sit ، to sleep ، to wear ، ... هر چند در ماضی به شکل ماضی نقلی بیان می شود

He is wearing a blue shirt. در زمان حال استمراری خوانده می شود .

عمل که در گذشته انجام شده و مدت اطمن داشته و به گذشته برگشته است.

when I saw him, he had had that old car for ten years.

دو عمل گذشته اتفاق افتاده و هم شده اند. هنگامیکه یکی گذشته است ماضی بعید است.

I didn't talk to him because he had told me a lie.

* before به معنای قبله ربط می تواند بد گذشته کامل را به گذشته ساده ربط دهد.

- past perfect tense + before + simple past tense.
- Before + simple past tense + comma + past perfect tense.

* after به معنای طری ربط می تواند بد گذشته ساده را به گذشته کامل ربط دهد.

- simple past tense + after + past perfect tense.
- After + past perfect tense + comma + simple past tense.

by now ← به معنی "تا الان" معادل up to now در زمانه present perfect tense بکار می رود.

by then ← به معنی "تا آنوقت" مثلاً by now در زمانه past perfect tense بکار می رود.

so far ← به معنی "تا بحال" در زمانه حال کامل بکار می رود و قبل از آن یک عدد و مرتبه مانند once, twice, three times می تواند قرار گیرد.

در ماضی بعید (گذشته کامل) ، so far به before تبدیل می شود.

I have seen this movie twice so far. (تایید دوباره می نمودم.)
 I had seen this movie twice before. (قبلاً می نمودم.)

before ← به معنی "قبلاً" هم در زمانه حال کامل و هم گذشته کامل کاربرد دارد.

just ← به معنی "آز" هم در حال کامل و هم گذشته کامل کاربرد دارد.

already ← به معنی "قبلاً" هم در حال کامل و هم گذشته کامل کاربرد دارد.

already نشان دهنده آن است که عمل قبل از آنکه گفته یا پیشنهاد شده باشد انجام گرفته است.

already تنها در جملات مثبت بکار می رود. در جملات منفی و یا سوالی به جای آن از yet به معنی "هنوز"

"قبلاً - تا بحال" استفاده می شود.

for ← بعد از آن طول زمان قرار گیرد و در انتهای حال کامل گذشته کامل کاربرد دارد.

for the last Past ← بعد از آن طول زمان قرار گیرد (طول زمان همراه با عدد) و به معنی "از... پیش" می باشد. تنها در انتهای حال کامل کاربرد دارد.

Since ← به معنی "از" ، بعد از آن اسم زمان قرار گیرد. Since 1998

Since last ← به معنی "از... پیش" ، در انتهای حال کامل بکار می رود. Since last year

در گذشته کامل، Since last به Since the previous تبدیل می شود.

I had known him since the previous year.

از سال پیش او را می شناختم.

* گذشته ساده + since + حال کامل (استمراری)

He has been angry since he came home. از وقتی به خانه آمده است عصبانی است.

* گذشته کامل + since + گذشته ساده

He had been angry since he had come home. از وقتی که خانم آمده بود عصبانی بودم.

ever, never ← قبل از P.P. بکار می رود. ever در جملات مثبت ، سوالی و منفی بکار می رود. never با فعل مثبت

بکار می رود در حالتی جمله راستی می گذرد.

never و ever رایج تر است هرگز ، اصلاً و یا تا به حال برای حال کامل و تا آخرت برای گذشته کامل

ترجمه کرد.

I have never seen such a lazy boy.

Have you ever been to Africa?

به جرم رفت و برگشت

✓ Have you ever been to Shiraz?

✓ He isn't in Tehran. He has gone to Shiraz.

به جرم رفتی "در رفت و برگشت" ← اگر been استفاده شود تلازم است.

پنج سال است تهران را ترک کرده است. He hasn't left Tehran for 5 years. ترک نکردن لغت نیست

پنج سال است تهران را ترک کرده است. It has been 5 years since he left Tehran. ترک کردن لغت است

↳ = He left Tehran 5 years ago.

* فعل رسیدن to arrive

← اگر مقصد یک نام این فعل، شهر و کشور باشد فعل به صورت arrive in استفاده می شود.

← اگر مقصد یک نام این فعل، مکان های کوچکتر از شهر مانند فرودگاه، کوچه، خیابان، حیاط و... باشد arrive at استفاده می شود.

← برای خانه معمولاً arrive home بکار برده می شود.

* yet به معنی هنوز در حال کامل معنی به وقت استفاده می شود.

← اگر شکل گذشته haven't در جمله بکار رفته باشد yet مانده جمله قرار می گیرد.

← اگر شکل غیر گذشته have not در جمله بکار رفته باشد yet نیاز have not ندارد.

He hasn't been there yet.

He has not yet been there.

* فعل های be, know, have (داشتن) در کامل استمراری کاربرد ندارند.

The man who is angry is my teacher.

I know the man who is angry.

The man who always help me is here now.

The boy who is studying is my brother.
= The boy studying is my brother.

He is sleeping. خوابیده است.

He has been sleeping since 2 o'clock. از ساعت ۲ خوابیده است.

He was sleeping at 2 o'clock. ساعت ۲ خوابیده بود.

When we arrived in Rasht, it had been raining since the previous night.

وقتی به رشت رسیدیم از شب پیش باران می‌بارید. (گذشته کامل استمراری)

when we arrived home, he had been sleeping for five hours.

وقتی به خانه رسیدیم، پنج ساعت بود خوابیده بود. (گذشته کامل استمراری)

Don't speak with him yet. فعلاً با او صحبت نکن.

I don't work there yet. (yet در اینجا معنی «هنوز» است)

I had been working hard all the morning.

تمام صبح زود تا نیمه صبح کار می‌کردم. (گذشته کامل استمراری)

present perfect Continuous tense در حال کامل استمراری

نشانه دهنده عملی که در نقطه ای از گذشته آغاز شده و به شکل مستمر (یا طولانی کوتاه) و یا به شکل تکرار (یا طولانی یا بلند) ادامه دارد. حاصل رابطه داشته است.

I have been waiting for you since 3 o'clock.

past perfect Continuous tense زمان گذشته کامل استمراری

نشانه دهنده عملی که در نقطه ای از گذشته آغاز شده و بعداً به شکل مستمر (یا طولانی کوتاه) و یا به شکل تکرار (یا طولانی یا بلند) ادامه داشته و به یک زمان گذشته دیگر ختم شده است.

when we arrived in Shiraz, it had been raining since the previous night.

* افعال have, know (دانستن) و be در کامل استمراری به کار نمی‌روند.

I have had this car for 2 years.

He has known me well since last year.

They have been at the door for the last 2 hours.

* هرگاه فعل توانستن در زمان های گاهن کاربرد از to be able to استفاده می شود.

I haven't been able to buy any house yet.

* کاربرد Since : گذشته ساده + Since + حال کامل (استمراری)

He has been watching TV since he came home.

از وقتی خانه آمده تا همین الان توی تلویزیون تماشا می کند.

He had been watching TV since he had come home.

از وقتی که خانه آمده بود تا همین الان توی تلویزیون تماشا می کرد.

* Still به معنی هنوز در حال استمراری سوالی و یا مثبت و بعد از (am is are) و قبل از فعل اصلی کاربرد می شود.

I am still working there. Do you still picnic on fridays?

Are you still watching TV? Is she still talking on the phone?

Future perfect tense زمان آینده کامل

← نشان دهنده عملی که ختم آن در نقطه معینی در آینده است.

I will have signed the letter by tomorrow. تا فردا تا آن زمان امضا می کنم.

← نشان دهنده عملی که در نقطه ای از گذشته شروع شده و تا نقطه معینی در آینده ادامه دارد.

By next week, they will have been in Tehran for 2 months.

تا هفته بعد در تهران هستند.

بحث تا در آینده کامل.

کلمه "تا" علامت ظاهری آینده کامل در قیاس فارسی است.

(1) هرگاه بعد از تا، اسم زمان باشد ترجمه آن لط می شود.

by tomorrow تا فردا

by next year تا سال بعد

(۲) هرگاه بعد از آن، طول زمان باشد موضوع آن in می شود.

in two days تا دو روز

(۳) within بر معنی "تا حدود" است که بعد از آن طول زمان قرار می گیرد.

within two days تا حدود دو روز

* همراه با طول زمان می توان از لغت another استفاده کرد.

in another three weeks تا سه هفته دیگر

within another five months تا حدود پنج ماه دیگر

* همراه با طول زمان می توان از time استفاده کرد.

in another three weeks' time تا سه هفته دیگر

within another five months' time تا حدود پنج ماه دیگر

in another one month's time تا یک ماه دیگر

(۴) هرگاه بعد از کلمه تا جمله باشد ترجمه آن کلمات ربط مانند

before ، until / till ، by the time ، خواه بود.

حال ساده + کلمه ربط + آینده کامل

I will have done my homework by the time my father comes back.

تا پدرم برگردد تکلیفم را انجام می دهم.

I will have repaired my brother's bicycle by the time he leaves

home for school. تا پدرم خانه را به وقت مدرسه ترک کند دوچرخه اش را تعمیر می کنم.

* علاوه بر فعل فوق، از فعل زیر نیز می توان استفاده کرد.

حال کامل + کلمه ربط + آینده ساده

I will set the table by the time he has done his homework.

تا تکلیفش را انجام دهد میز را می چینم.

Future Continuous perfect tense زمان آینده کامل استمراری

← نشان دهنده عملی که در زمانی از گذشته آغاز شده و به شکل استمراری (باطول زمان کوتاه) و یا به شکل تکرار (باطول زمان بلند) تا نقطه معینی در آینده ادامه دارد.

By 3 p.m., he will have been driving for 6 hours.

He hasn't come back yet. او هنوز برنگشته است
 = He isn't back yet. (to have come back = to be back)

Has he finished his duty yet? آیا وظیفه‌اش را تمام کرده است یا نه؟
 = Is he through with his duty yet? (to have finished = to be through (with))

yet

(1) yet به عنوان کلمه ربطی با معنی "با وجود این" nevertheless به کار می‌رود.
 He's an old man, yet he works hard.

پیراست با این وجود سخت کار می‌کند.
 (2) yet به عنوان قید با معنی "هنوز" در سوالی حال کامل مثبت بکار می‌رود و در صورتی که با not می‌آید معنی منفی می‌دهد.
 I haven't seen him yet.

I haven't seen him yet.
 I have not yet seen him.

(3) yet به عنوان قید با معنی "تاکنون" در سوالاتی حال کامل سوال بکار می‌رود.
 Have you seen him yet? آیا او را دیده‌ای تاکنون؟

(4) yet به عنوان قید با معنی "فقط" یا "در حال حاضر" در سوالاتی حال ساده مثبت و همچنین امر مثبت بکار می‌رود.
 I don't visit him yet. فقط او را ملاقات نمی‌کنم
 Don't start the work yet. فقط کار را شروع نکن.

Still

(1) Still به معنای صفت یا معنی "سالمت و آرام" می باشد.

He is a still boy.

(2) Still به معنای صفت یا معنی "هنوز" در حال ساده سوالی و صفت و حال استمراری سوالی و صفت، قبل از اولین فعل اصلی جمله بکار می رود.

Do you still call on him? آیا هنوز به او سر می زنی؟

I still help him.

He is still reading the book.

Are you still watching TV?

* هرگاه بی از مشتقات to be به معنی جمله باشد still به معنای آن قرار می گیرد.

He is still angry.

(3) در حال ساده منفی، حال کامل منفی، گذشته ساده منفی و گذشته کامل منفی، still قبل از فعل اصلی جمله بکار می رود.

I still don't know = I don't know yet.

He still hasn't arrived = He hasn't arrived yet.

I still didn't know.

He still hadn't arrived.

Just

(1) just به معنای صفت یا معنی "فقط" ، "عادلانه" بکار می رود.

a just decision یک تصمیم منصفانه

(2) just به معنای صفت یا معنی "قطعا، صرفاً، درست" بکار می رود.

He is just a little boy. قطعا یک پسر کوچک است.

just listen. صرفاً گوش کن.

It is just my size. (درست کاملاً دقیقاً) اندازه من است.

(3) just قبل از فعل اصلی جمله بکار می رود.

I just don't understand what he means.

اصلاً نمی فهمم منظورش چیست.

(ع) just یا معنی " تازه " در حال کامل و گذشته کامل قبل از P.P. بگاری رود.

I have just bought this car. تازه این اتومبیل را خریدم.

already

با سزوم " قبلاً " یا " تا به حال " در حال کامل و گذشته کامل مثبت قبل از P.P. و یا برای تأکید بیشتر در منفی جمله بگاری رود و نشان دهنده آن است که عمل قبل از آنکه گفته و یا پیشتر باشد انجام شده باشد.

The sun has set already. The day is over.

خورشید غروب کرده است. روز تمام شده است.

This is the most expensive book (that) I have ever bought.

میانگرفته

این گرانترین کتابی است که تا به حال خریدم.

* چون هیچ وقت صفت به تری در جای which ، اجباراً از that باید استفاده کرد.

He is the oldest swimmer that has ever been able to swim in this lake.

او پیرترین شناگر است که تا به حال توانسته است در این دریاچه شنا کند.

* به همان دلیل فوق باید از that به جای which استفاده کرد و چون نقش ماعل نیز دارد that تا به حد نیست.

Adjective and Adverb

صفت کلی است که اسم را توصیف می کند. صفت به روشنی توان در جمله بگاری رود:

(۱) صفت مستقیم: صفتی است که به طور مستقیم اسم بعد از خود را توصیف می کند. حذف صفت مستقیم چه را ناقص می کند.

He is a polite boy.

(۲) صفت غیر مستقیم: صفتی است که به عنوان متمم بعد از برخی افعال مانند

to taste , to feel , to seem , to look , to get , to become , to be

ذوبان

احساس کردن

نظر رسیدن

شدن

to smell بگاری رود. حذف صفت غیر مستقیم چه را ناقص می کند.

بو کردن

He seems angry.

مقایسه صفات Comparison of adjectives

(1) صفت مطلق positive adjective

صفت مطلق را می توان به شکل صفت نسبی برای مقایسه بکار برد

as + صفت مطلق + as

as tall as به همان قدر بلندی

* هرگاه بعد از as دهم فاعل باشد می توان همراه با فاعل دهم جمله را بکار برد و استفاده نکرد.

He is as tall as I (am).

* هرگاه همراه با صفت اسم باشد اسم بعد از صفت بکار می رود

as many (+ اسم جمع) as

as much (+ اسم غیر قابل شمارش) as

* هرگاه جمله تمیزی باشد به جای as اول می توان so قرار داد البته استفاده از as نیز غلط نیست

not so + صفت + as

He is not so tall as I (am). - او به قدر بلندی من نیست

* هرگاه در جمله صفت نسبی به جای صفت اسم قرار گیرد به جای as اول the same استفاده می شود

the same + اسم (+ as)

- | | | | |
|----------------------|---|-------------------|-----------|
| as <u>old</u> as | → | the same age | هم سن |
| as <u>young</u> as | | | |
| as <u>fast</u> as | → | the same speed | هم سرعت |
| as <u>slow</u> as | | | |
| as <u>far</u> as | → | the same distance | هم فاصله |
| as <u>near</u> as | | | |
| as <u>big</u> as | → | the same size | هم اندازه |
| as <u>small</u> as | | | |
| as <u>wide</u> as | → | the same width | هم عرض |
| as <u>narrow</u> as | | | |
| as <u>deep</u> as | → | the same depth | هم عمق |
| as <u>shallow</u> as | | | |
| as <u>heavy</u> as | → | the same weight | هم وزن |
| as <u>light</u> as | | | |
| as <u>high</u> as | → | the same height | هم ارتفاع |
| as <u>low</u> as | | | |

He is as ^{old}/_{young} as I (am). او به پیری/ جوانی من است.

He is the same age as I (am). او هم سن من است.

We are the same age. ما هم سن هستیم.

(۲) صفات برتر، مقایسه‌ای و تفضیلی Comparative adjectives

برای ساختن صفات برتر به انتهای صفات یک تا دو بخشی (سیلابی) ، پسوند "er" اضافه می‌شود و برای ساختن صفات

برتر از صفاتی که دارای بالاتر از دو بخش هستند همچنین صفاتی که ختم به پسوند های صفت ساز

-ful , -less , -ed , -ing , -ous , -ive , -able , -ic , ...

هستند از کلمه more قبل از صفت استفاده می‌شود.

* پس از صفات تفضیلی از than استفاده می‌شود. اگر بعد از than قاعده باشد می‌توان بعد از فعل ، فعل ماضی و یا بکار برد

و یا استفاده نکرد.

tall → taller interesting → more interesting

(۳) صفات برترین یا عالی Superlative adjectives

برای ساختن صفات عالی ، به انتهای صفات یک تا دو بخشی (سیلابی) ، پسوند "est" اضافه می‌شود و برای ساختن صفات

عالی از صفاتی که دارای بالاتر از دو بخش هستند همچنین صفاتی که ختم به پسوند های صفت ساز مذکور در صفت قبل هستند کلمه most

قبل از صفت بکار می‌رود. قبل از صفات عالی عموماً حرف تونین the قرار می‌گیرد.

tall → the tallest interesting → the most interesting

* صفات تک بخشی که فقط دارای یک حرف صدادار ، آن هم با قبل آخرین حرف خود هستند هنگام گرفتن er و یا est ،

حرف آخرشان دوباره تکرار می‌شود.

big → bigger , the biggest fat → fatter , the fattest

* صفات تک بخشی که ختم به حرف e هستند هنگام گرفتن er و یا est ، حرف e حذف می‌شود.

آزادترین free → freer ، آزادتر the freest

* صفاتی که ختم به y هستند هنگام گرفتن er و یا est ، حرف y تبدیل به i می‌شود.

angry → angrier , the angriest

برای تغییر این گونه صفات به قبل از آنها in / an قرار دهیم و به دنبالشان یکی از کلمات way یا manner بامعنی راه و روش و شیوه را بکار ببریم.

برادرانه، به شیوه برادرانه (صید) in a brotherly way

* برای ساختن شکل تفضیلی و عالی از more و most استفاده می شود اما برخی از متون وجود دارند که شکل برتر و بهترین آنها با استقاهاز -er و -est ساخته می شود مانند:

fast - hard - long - loud - soon - late - early

و همچنین برخی متون وجود دارند که شکل تفضیلی و عالی آنها بی استعاست.

well	better	best
badly	worse	worst
much	more	most
little (کم)	less	least
far	farther	farthest
	further	furthest

* برای نشان دادن افزایش یا کاهش متری، از دو صفت یا صفت دیگر که جمله با حرف تعریف the هستند طبق جدول زیر استفاده می شود.

the + Comparative $\frac{adj.}{adv.}$ + (جمله) + and + the + Comparative $\frac{adj.}{adv.}$ + (جمله).

{ Do you want a big house?
Yes. The bigger, the better. هر چه بزرگتر، بهتر.

The less you smoke, the longer you live. هر چه کمتر سیگار بکشید، بیشتر عمر می کنید.

* fairly - rather

(1) هر دو قید هستند با معنی « نسبتاً » ، fairly مخوم خوششاید بویک رای رساند و rather مخوم ناخوششاید بویک رای

He sings fairly well. او نسبتاً خوب آواز می خواند.
The food is rather salty. غذای نسبتاً شور است.

(2) قبل از یک صفت تفضیلی و یا قید تفضیلی نمی توان از fairly استفاده کرد.

He is rather older than I. نسبتاً از من بزرگتر است.

(3) rather می تواند مخوم شگفتی را نیز برساند.

She is rather beautiful! عجب خوشگله!

(4) در جملات کاملاً رسمی ، rather می تواند با معنی « با کمال میل » در پاسخ بیک درخواست بکار رود.

Would you please accept my invitation? آیا دعوتم را می پذیرید؟
Rather با کمال میل

* older - elder

elder یک صفت مطلق است که برای بیان ارشدیت بکار می رود ، اما older یک صفت تاسیسی است که برای بیان ارجحیت بکار می رود.

He is my elder brother. او برادر بزرگتر من است.

He is 5 years older than I. پنج سال از من بزرگتر است.

* the last - the latest

هر دو با معنی « آخرین » هستند با این تفاوت که the last ، آخرین بویک دنباله است the latest ، آخرین با دنباله است به عبارت دیگر the latest رای توان « آخرین و جدیدترین » ترجمه کرد.

This is Picasso's last painting. این آخرین نقاشی پیکاسو است.

This is the latest edition of Oxford dictionary.

این آخرین (جدیدترین) چاپ لغت نامۀ آکسفورد است.

the former - the latter *

هرگاه درباره دو موضوع صحبت شود و خواهیم دوباره به آنها اشاره کنیم the former رجوع به اولی را می رساند و the latter رجوع به دومی را.

He knows English and French, but speaks the former far better than the latter.

* قبل از صفت و یا قید تفضیلی، very بکار نمی رود و به جای آن باید از far much استفاده شود.
خیلی خوب very good خیلی بهتر far better
خیلی بیشتر far much better

Relative pronouns ضمیر موصول

می توان اسمی را توسط یک جمله توصیف کرد که به آن اسم، موصوف (antecedent) و به جمله ای که آن را توصیف میکند جمله وصفی (adjective clause) گفته می شود. برای پیوند موصوف و جمله وصفی، ضمیر موصول (relative pronoun) نامیده می شود که در فارسی «که» ترجمه می شود ولی در انگلیسی با توجه به نوع موصوف و نقش آن در جمله وصفی تفاوت است.

(1) هرگاه موصوف شخص باشد و در جمله وصفی نقش فاعلی داشته باشد ضمیر موصول who خواهد بود.
The boy who studies hard.

* به جای who می توان that نیز قرار داد.
(2) هرگاه موصوف غیر شخص باشد و در جمله وصفی نقش فاعلی داشته باشد ضمیر موصول which خواهد بود.

The car which is fast.
* به جای which می توان that نیز قرار داد.

* هرگاه بجای who یا which، to be + ing و یا to be + P.P. باشد می توان who یا which را به همراه to be حذف کرد.

The boy who is studying is my brother.

The boy studying is my brother.

* قبل از who یا which، ضمیر فاعلی می تواند بکار رود به غیر از it که به that one تبدیل می شود و همچنین they که به those تبدیل می گردد.

I who helped you. منی که کمک کردم

They → Those who work hard. آنها را که سخت کار می کنند

(3) هرگاه موصوف شخص باشد در جمله وصفی نقش مفعولی داشته باشد ضمیر موصولی whom خواهد بود.

The man whom I saw.

* به جای whom می توان that نیز قرار داد همچنین می توان whom یا that را حذف کرد و هیچ چیز قرار نداد.

(4) هرگاه موصوف غیر شخص باشد در جمله نقش مفعولی داشته باشد ضمیر موصولی which خواهد بود.

The book which I bought.

* به جای which می توان that نیز قرار داد همچنین می توان which یا that را حذف کرد و هیچ چیز قرار نداد.

* هرگاه قبل از مفعول حرف اضافه ای باشد که خود مفعول فعل نباشد بهتر است قبل از whom یا which بکار رود.

The boy to whom I talked.

The book about which I talked to him.

(5) هرگاه موصوف، چه شخص و چه غیر شخص در جمله وصفی نقش ملکی داشته باشد ضمیر موصولی whose خواهد بود.

The boy whose friend is a good student.

The car whose color is black.

* هرگاه موصوف غیر شخص باشد در جمله وصفی نقش ملکی داشته باشد به جای whose می توان از of which به جای اسم هم تم استفاده کرد.

The car whose color is black.

The car the color of which is black.

(6) هرگاه موصوف اسم مکان باشد در جمله وصفی ضمیر مکانی باشد ضمیر موصولی which است ولی اگر در جمله وصفی نقش

ضمیر مکانی داشته باشد ضمیر موصولی at which است که می تواند در فارسی گاهی اوقات «که در آن» ترجمه شود in which

The room which I cleaned.

^{ضمیر شخص، مفعول}
The room in which I study.

^{ضمیر مکان}
The office at which my father works.

* به جای at which می توان where قرار داد in which

(7) هرگاه موصوف اسم زمان باشد در جمله وصفی نقش ضمیر زمان داشته باشد ضمیر موصولی when خواهد بود.

The day when I saw you.

(8) هرگاه موصوف در جمله وصفی نقش قید علت داشته باشد ضمیر موصولی why خواهد بود.

The reason why he has quit his job is unknown.

زمان های آینده در گذشته

جمله مرکب : Complex sentence

جمله ای است که از ۲ یا چند جمله ساده تشکیل شده است که توسط کلمه ربط به هم پیوسته می شوند. جمله بعد از کلمه ربط، جمله پیرو یا Subordinate clause و جمله دیگر پایه یا main clause نامیده می شود.

main clause Subordinator subordinate clause

I know (that) he is at school now.

Complex Sentence

* در جملات مرکب، جمله پیرو نمی تواند سوالی باشد.

* هرگاه در جمله مرکب، جمله پایه به گذشته تبدیل شود جمله پیرو نیز باید با تون تطابق زمانیها، به گذشته تبدیل می شود. در زبان فارسی

تطابق زمان ها وجود ندارد.

I knew (that) he was at school then. در زمانم که آنوقت در مدرسه است

* در جمله مرکب مانند « می دانم که او اینجا کار می کند » چون جمله پیرو و تکرار عمل را نشان می دهد در حال ساده است.

I know (that) he works there.

اگر در این جمله مرکب، جمله پایه به گذشته تبدیل شود باید تطابق زمانیها جمله پیرو به گذشته ساده تبدیل می شود.

I knew (that) he worked there. می دانستم که او اینجا کار می کند.

* در جمله مرکب مانند « می دانم که او میسر را می خورد » چون جمله پیرو یک بار اتفاق افتاده است و آینده ساده است.

I know (that) he will buy the car.

اگر در این جمله مرکب، جمله پایه به گذشته تبدیل شود باید تطابق زمانیها جمله پیرو به آینده ساده تبدیل می شود.

I knew (that) he would buy the car. می دانستم که او میسر را می خورد.

* هرگاه در جملات مرکب، جمله پیرو در یک از زمانهای آینده باشد اگر جمله پایه به گذشته تبدیل شود باید تازون تطابق زمانیها، جمله پیرو

به یکی از زمانهای آینده در گذشته تبدیل می شود.

آینده ساده → آینده در گذشته ساده

آینده استمراری → آینده در گذشته استمراری

آینده کامل → آینده در گذشته کامل

آینده کامل استمراری → آینده در گذشته کامل استمراری

* must در آینده گذشته‌ها به شکل would have to بکار می‌رود.

* توانستن در آینده گذشته‌ها به شکل could و یا would be able to بکار می‌رود.

* may در آینده گذشته‌ها به شکل might بکار می‌رود.

* want با مضموم مقدور شدن در آینده گذشته‌ها به شکل wanted to و یا going to ^{was} _{were} بکار می‌رود.

* want با مضموم نیاز داشتن در آینده گذشته‌ها به شکل would want بکار می‌رود.

باید در زمان گذشته

had to (b)

یک فعل اصلی است که گذشته have to می‌باشد و تغییرات بر روی آن توسط فعل had انجام می‌شود. هرگاه عملی باید در گذشته انجام می‌شد و یا اتفاق می‌افتاد است و انجام نشده و یا اتفاق احتمالی است و یا عملی در گذشته نباید انجام می‌شد و یا اتفاق می‌افتاد است و انجام نشده و یا اتفاق نیفتاده است از had to استفاده می‌شود.

باید انجامی رفتم و رفتم. I had to go there and I did.

Should have + p.p. (۲)

یا معنی باید در زمان گذشته استفاده می‌شود. Should عامل تغییرات است. هرگاه عملی در گذشته باید انجام می‌شد و یا اتفاق می‌افتاد است و انجام نشده و یا اتفاق نیفتاده است و یا عملی در گذشته نباید انجام می‌شد و یا اتفاق می‌افتاد است و انجام شده و یا اتفاق افتاده است از Should have p.p. استفاده می‌شود.

باید انجامی رفتم اما رفتم. I should have gone there, but I didn't.

must have + p.p. (۳)

هرگاه با توجه به شواهد موجود، امکان وقوع عملی در گذشته نتیجه‌گیری شود (استنتاج منطقی & logical deduction) از must have p.p. استفاده می‌شود که بتوان آن را "لابد" ترجمه کرد.

He walks to the office, he must have sold his car.

بیاد به اداره می‌رود باید اتومبیلش را فروخته باشد. (لابد اتومبیلش را فروخته است.)

* اسامی office ، movies ، cinema ، theater همیشه با the می آید .

- The boss left the office earlier than usual yesterday , otherwise I should have stayed there until 5 P.M .
- He isn't home . He must have gone to school .
- I have lost my money again . I must have dropped it on my way back home . I should have been more careful .
- He doesn't go to the office on foot any more . He must have bought a car .

جملات واقعی و غمبی واقعی

(A) جملات واقعی Real Sentences

هواگاه ظاهر جمله و جنوم آن یکم باشد یعنی اگر ظاهر جمله مثبت است عمل اتفاق آنست (ه باشد و یا اگر ظاهر جمله منفی است عمل اتفاق نیفتاده باشد جمله از نوع واقعی است .

(1) had to

بمعنی "باید" در جملات واقعی در زمان گذشته استفاده می شود .

I had to see him and I did.

(2) was to
were

بمعنی "بیا بود" در جملات واقعی در زمان گذشته بکار می رود .

I was to go there and I did.

(3) needed to

بمعنی "لازم بود" در جملات واقعی در زمان گذشته بکار می رود .

I needed to see him and I did.

(4) didn't need to

بمعنی "لازم نبود" در جملات واقعی در زمان گذشته بکار می رود .

I didn't need to see him and I didn't.

(B) جملات غیر واقعی Unreal Sentences

هنگام ظاهر جمله در موزن آن عکس هم باشند یعنی اگر ظاهر جمله مثبت است عمل انجام نشده باشد و اگر ظاهر جمله منفی است عمل انجام شده باشد جمله از نوع غیر واقعی است.

Should have + P.P. (1)

بامعنی "باید" در جملات غیر واقعی در زمان گذشته استفاده می شود و معادل ought to have + P.P. است.

I should have seen him, but I didn't.

بامعنی "باید" ضرورت را می رساند ولی Should have + P.P. ضرورت را می رساند ولی "باید" از روی احتیاط و توصیه را.

Was to have + P.P. (2)
Were

بامعنی "بنا بود" در جملات غیر واقعی در زمان گذشته استفاده می شود.

I was to have seen him, but I didn't.

Could have + P.P. (3)

بامعنی "توانستن" در جملات غیر واقعی در زمان گذشته بکار می رود.

I could have won the game.

Might have + P.P. (4)

بامعنی "ممکن بود" در جملات غیر واقعی در زمان گذشته بکار می رود.

We might have died in the accident.

Need have + P.P. (5)

بامعنی "لازم بود" در جملات غیر واقعی در زمان گذشته بکار می رود و شکل منفی آن I needn't have + P.P. است.

I needn't have gone there, but I did.

Was supposed to have + P.P. (6)
Were

بامعنی "قرار بود" در جملات غیر واقعی در زمان گذشته استفاده می شود.

I was supposed to have gone to the party, but I didn't.

Would rather have + P.P. (7)

بامعنی "ترجیح دادن" در جملات غیر واقعی در زمان گذشته استفاده می شود.

I'd rather have bought that apartment, but I didn't.

ترجیح می دهم آن آپارتمان را بخرم ولی نخریدم.

had better have + p.p. (8)

بمعنی «بتر بود» در جملات غیر واقعی در زمان گذشته استفاده می شود.

I had better have told him the fact, but I didn't.

would have + p.p. (9) *

در جملات غیر واقعی در زمان گذشته بکار می رود.

I didn't go to the north last week, otherwise I would have taken you

with me. هفته پیش به شمال نرفتم و الا تو را با خودم می بردم.

I didn't go to the party last night. I was to attend an official meeting.

دیشب رفتم و مهمان نبودم در حالی که باید در جلسه اداره شرکت کنم.

I went to the party last night, I was to have attended an official meeting though.

دیشب رفتم مهمانی. اگر چه باید در جلسه اداره شرکت کنم.

to wish

(A) هرگاه بعد از wish مصدر بکار رود wish بامعنی «مانی بویکم» یا «خواستن» مابعد want و یا would like

می باشد.

He wishes to see you. مانی است تو را ببیند.

(B) هرگاه بعد از wish جمله باشد wish بامعنی «آرزو داشتن» بکار می رود.

جمله + wish + (that) + فاعل

* برای بیان آرزو در زبان فارسی از اصطلاحاتی مانند ای گاش، گاشگی، خاکند و... استفاده می شود.

* برای بیان آرزو از ای گاش در زبان فارسی استفاده می کنیم که ترجمه آن wish + فاعل است.

Ali wishes ... علی آرزو می کند ای گاش...

هرگاه ای گاش به تنهایی و بدون ذکر فاعل بیان شود آنرا I wish ترجمه می کنیم.

(1) هرگاه آرزو متعلق به زمان آینده باشد آنرا محتمل در آینده (Future Probable) می گویند که به شکل آینده در گذشته

ساده نوشته می شود.

I wish I would see him tomorrow.

ای گاش فردا او را ببینم.

(2) هرگاه جمله تعجب از Wish متعلق به زمان حال باشد (یعنی آرزو متعلق به زمان حال باشد) آن را غیر محتمل Improbable می نامیم که در چنین حالتی به شکل گذشته ساده نوشته می شود.

I don't have any money. I wish I had some.
 پوله ندارم. آیکاش داشتم.
 * to be در این حالت برای تمام فاعل ها به شکل were یکبار می رود.

He is a rich man. I wish I were he.
 پولدار است. آیکاش جای او بود.

He isn't at home. I wish he were.
 خانه نیست. آیکاش بود.

"I wish I were you" *
 یعنی آیکاش جای تو بودم. اصطلاح جای کسی بودن می تواند یکی از موارد زیر باشد:

to be in one's place

to be in one's shoes

to be in one's Condition

to be in one's position

(3) * هرگاه جمله تعجب از wish یعنی جمله آرزو گذشته متعلق به زمان گذشته باشد آن را غیر ممکن Impossible می نامیم که به شکل گذشته کامل نوشته می شود.

I didn't have any money. I wish I had had some.

پوله نداشتم. آیکاش داشتم.

* توانستن در این حالت به شکل "had been able to" ویا "Could have p.p" یکبار می رود ولی در دو حالت اول و دوم به شکل Could می تواند یکبار رود.

I wish I had been able to go there yesterday.
 Could have gone

آیکاش دیروز می توانستم آنجا بروم.

(c) as if
 as though
 به معنی گوی که، انگاری، انگار که، گویی و... یکبار می رود و جمله بعد از آن از قوانین مربوط به wish ما پیروی می کند.

(1) اگر جمله تعجب از as if
 as though متعلق به زمان آینده باشد به صورت آینده در گذشته ساده نوشته می شود.

He speaks as if he would never come back.
 as though

به جوری صحبت می کند انگار هرگز بر نمی گردد.

(2) هرگاه جمله تعجب از as if
 as though متعلق به زمان حال باشد به شکل گذشته ساده نوشته می شود.

He speaks as if he were angry with me.
 as though

به جوری صحبت می کند انگار از دستم عصبانی است.

(3) هرگاه جمله بعد از as if متعلق به زمان گذشته باشد به شکل گذشته کامل نوشته می شود.

He speaks as if I had told him a lie.
as though

به جوری صحبت می کنه انگار به او دروغ گفتم.

(D) از may می توان در جملات کاملاً رسمی برای آرزو، دعا و غیره استفاده کرد. may در ابتدای جمله قرار می گیرد.

و بعد از تامل، فعل به صورت مصدر بدون to خواهد بود.

May you both be happy. الهی هر دو خوشبخت شوید.

May he rest in peace. خدایش رحمت کند.

He entered as if he had been afraid of sth.
as though

به جوری وارد شد انگار از چیزی ترسیده بود.

He woke up as if he had seen a nightmare.
as though

به جوری از خواب بیدار شد انگار که او را دیده بود.

He is speaking as if he had been a good driver.
as though

به جوری دارد حرف می زند انگاری داشته خوبی بوده است.

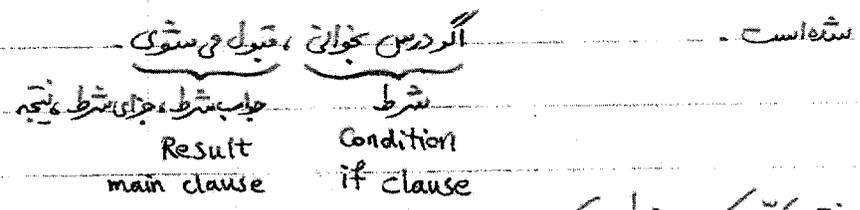
You are speaking as ifyou didn't work here.
as though

به جوری دارا حرف می زنی انگار اینجا کار نمی کنی.

شرطی ها

الف) شرطی های غیر واقعی :

یک جمله شرطی، جمله مرکبی است که معمولاً توسط کلمه ربط if یا معنی «اگر» پیوند می یابد. جمله شرطی از دو بخش تشکیل



ساختار کلی یک جمله شرطی به یکی از دو صورت زیر است :

- 1) If clause , Main clause
- 2) Main clause If clause

* در جملات شرطی و به طور کلی در تمام جملات مرکب، تنها main clause می تواند متغولی بشود.

(1) شرطی نوع اول

متعلق به زمان آینده است که در آن If clause به شکل حال ساده و Main clause به شکل آینده ساده بکار می رود.

شرطی نوع اول را محتمل در آینده Future probable می نامیم.

If you study hard, you will pass your exams.

(2) شرطی نوع دوم

متعلق به زمان حال است که در آن If clause به شکل گذشته ساده و Main clause به شکل گذشته ساده بکار می رود.

شرطی نوع دوم را غیر محتمل Improbable می نامیم.

I have no money. If I had any, I would lend you some.

بجای ندارم. اگر داشتم به تو قرض می دادم.

(3) شرطی نوع سوم

متعلق به زمان گذشته است که در آن If clause به شکل گذشته کامل و Main clause به شکل گذشته کامل بکار می رود.

شرطی نوع سوم را غیر ممکن Impossible می نامیم.

I had no money. If I had had any, I would have lent you some.

بجای نداشتم. اگر داشتم به تو قرض می دادم.

(1) * Can و may و گذشته شان Could و might می تواند در Main clause شرطیها به جای will و

would بکار روند.

(2) * to be در If clause شرطی نوع اول به شکل am/is/are و یا be (به جای تمام فاعلها) و در

If clause شرطی نوع دوم به شکل were (به جای تمام فاعلها) بکار رود.

(3) * در If clause شرطی نوع اول و دوم می توان بعد از فاعل، Should بی معنی قرار داد که به دنبالش مصدر بی چون

بکار می رود. در چنین شکلی، تعیین نوع شرطی بر اساس Main clause خواهد بود.

If he goes ...

If he went ...

↔ If he should go ...

(4) * حذف If

(1-4) در شرطی نوع اول و دوم می توان به جای If، Should بی معنی قرار داد که در چنین حالتی، فعل در If clause

به شکل مصدر بی چون to بکار می رود. در این نوع حذف If، تعیین نوع شرطی بر اساس Main clause است.

If he goes ... } ↔ Should he go ...
 If he went ... }

(2-4) هرگاه در If clause شرط نوع دوم، فعل جمله were باشد می توان حذف If را با were انجام داد یعنی به جای If ، were قبل از فاعل قرار داد.

If I were rich ... ↔ were I rich ...

(3-4) حذف If در شرط نوع سوم توسط فعل had انجام می شود یعنی فعل کلگی had به جای If قبل از فاعل قرار می گیرد.

If I had gone ... ↔ Had I gone ...

(5) * هرگاه If clause متقی باشد بعد تعریف در معنی خاصی می توانیم به جای If ، Unless قرار دهیم و If clause را از حالت متقی خارج کنیم.

If he doesn't go ... ↔ Unless he goes ...

(6) * در جملات شرطی می توان به جای If از کلگی از اصطلاحات زیر استفاده کرد.

فرض کنیم یا فرض می کردیم...	}	Suppose	به شرط آنکه یا مشروط بر آنکه	provided
		Suppose that		providing
		Supposing		provided that
		let us suppose		on the condition

Suppose you were rich, what would you do?

فرض کنیم ثروتمند می شوی چه کاری می کنی؟

You will pass provided you study hard.

قبول می شوی مشروط بر آنکه سخت مطالعه کنی.

Otherwise * (7)

بمعنی "وگرنه" و "در غیر این صورت" بکار می رود و جمله نوب را از آنکه از توضیحی که در مورد main clause شرط ها گفته شد تبعیت می کند یعنی:

(1-7) اگر جمله بعد از otherwise مقبول به زمان آینده باشد به شکل آینده ساده نوشته می شود.

Study hard, otherwise you will fail.

سخت مطالعه کن وگرنه مردود می شوی.

(2-7) اگر چه بیدار otherwise متعلق به زمان حال باشد به شکل آینده گذشته ساده نوشته می شود.

I don't have any money, otherwise I would lend you some.

پول ندارم و الا به تو قرض می دادم.

(3-7) اگر چه بعد از otherwise متعلق به زمان گذشته باشد به شکل آینده گذشته کامل نوشته می شود.

I didn't have any money, otherwise I would have lent you some.

پول نداشتم و الا به تو قرض می دادم.

* به جای otherwise می توان or یا or else قرارداد و همچنین می توان otherwise را حذف کرد و به جای آن علامت

تقطعی در کلمه [و] قرارداد. به طور کلی علامت [و] در Main clause را هم رعایت می کنند.

ب) شرطی های واقعی :

هر گاه جمله بعد از If حالتی از واقعیت باشد و جمله بعد از If اتفاق افتاده باشد شرطی از نوع واقعی محسوب می شود که

همچونم از نوع این شرطی های غیر واقعی با آن سازگار نیست. در شرطی های واقعی می توان به جای If ، Now that یا معنی "حال آنکه" قرارداد.

If your father is sleeping, don't wake him up.

Now that

اگر پدرت خوابیده بیدارش نکن.

If you mail the letter tomorrow, he will receive it next week.

He will receive the letter next week if you mail it tomorrow.

If you should mail the letter tomorrow, he will receive it next week.

He will receive the letter next week if you should mail it tomorrow.

Should you mail the letter tomorrow, he will receive it next week.

He will receive the letter next week should you mail it tomorrow.

اگر فردا نامه را بپست کنی او هفته بعد در دستش می کند.

If you are polite, I'll take you. I'll take you if you are polite
 If you should be polite, I'll take you. I'll take you if you should be polite.
 Should you be polite, I'll take you. I'll take you should you be polite.

اگر توبه باشی منم میگیرم.

"He has gone to school."

If he were home, we would call on him.
 we would call on him if he were home.
 If he should be home, we would call on him.
 we would call on him if he should be home.
 Were he home, we would call on him.
 we would call on him were he home.

اگر خانه بود میزنیم.

"I didn't have any money."

If I had had any, I would have lent you some.
 I would have lent you some if I had had any.
 Had I had any, I would have lent you some.
 I would have lent you some had I had any.

پول نداشتم. اگر داشتم به تو قرض میدادم.

If he hadn't told me the truth, I wouldn't have helped him.
 Unless he had told me the truth, I wouldn't have helped him.
 I wouldn't have helped him unless he had told me the truth.

اگر حقیقت را بمن نگوئی کمک نمیکنم.

"I am not tired."

If I were tired, I wouldn't help you. I wouldn't help you if I were tired.
 If I should be tired, I wouldn't help you. I wouldn't help you if I should be tired.
 were I tired, I wouldn't help you. I wouldn't help you were I tired.

خسته نیستم. اگر خسته بودم کمک نمیکنم.

passive voice مجهول

(1) فعل متعدی Transitive verb

فعلی است که معنی آن با وجود مفعول کامل می شود مانند to sea ، to eat ، ...

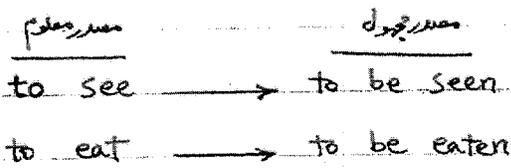
(2) فعل لازم Intransitive verb

فعلی است که نیاز به مفعول ندارد مانند to come ، to go ، ...

طرز ساخت مصدر مجهول :

مصدر مجهول از یک فعل متعدی ساخته می شود. برای ساخت مصدر مجهول فعل متعدی را به P.P تبدیل نموده و قبل از آن to be قرار

می دهیم به این ترتیب مصدر مجهول ساخته می شود.



طرز صرف مصدر مجهول :

برای صرف مصدر مجهول ، فقط to be از مصدر مجهول صرف می شود و P.P به شکل ثابت بعد از آن تکرار می شود.

* در زمان های استمراری و بعد از صرف be (به عنوان نشانه زمان های استمراری) ، be از مصدر مجهول به عنوان فعل اصلی ing می آید

و به دنبالش P.P بکار می رود.

* مجهول کامل های استمراری کاربرد ندارد.

حال ساده → It is eaten.

حال استمراری → It is being eaten.

گذشته ساده → It was eaten.

گذشته استمراری → I was being eaten.

آینده ساده → It will be eaten.

آینده استمراری → It will be being eaten.

آینده گذشته ساده → It would be eaten.

آینده گذشته استمراری → It would be being eaten.

حال کامل → It has been eaten.

گذشته کامل → It had been eaten.

آینده کامل → It will have been eaten.

آینده گذشته کامل → It would have been eaten.

تعريف جملات مجهول :

هرگاه مفعول جمله ای دارای اهمیت نباشد و یا فاعل جمله ای بی اهمیت باشد از جملات مجهول استفاده می شود.

طریقه تبدیل جمله معلوم به جمله مجهول :

- (1) مفعول جمله معلوم به فاعل جمله مجهول تبدیل می شود.
- * اگر مفعول جمله معلوم ، یکی از ضمایر فاعلی باشد به ضمیر فاعلی تبدیل می شود.
- (2) فعل جمله معلوم به مصدر مجهول تبدیل شده و در زمان جمله معلوم صرف می شود.
- (3) فاعل جمله معلوم ، doer جمله مجهول می شود که می توان آن را همراه با کلمه by عبارت فعل مجهول بیان کرد.
- * اگر فاعل جمله معلوم یکی از ضمایر فاعلی باشد به ضمیر مفعولی تبدیل می شود.

A: I saw him. P: He was seen (by me).

نکات :

- (1) هرگاه فاعل جمله معلوم یکی از ضمایر فاعلی باشد معمولاً به عنوان doer در جمله مجهول بگاری رود.
- (2) هرگاه فاعل جمله معلوم با وجود تکرار به عنوان doer در جمله مجهول با هم متعین باشد از ذکر آن به عنوان doer در جمله مجهول خودداری می شود.
- A: Someone broke the clock.
- P: The clock was broken.
- (3) هرگاه فاعل جمله معلوم با وجود تکرار نشدن به عنوان doer در جمله مجهول متعین باشد از ذکر آن در جمله مجهول خودداری می شود.
- A: The police arrested the thief.
- P: The thief was arrested.
- (4) فعل مگر یا فعل اضافه که در جمله معلوم بگاری رفته در جمله مجهول نیز تکراری می شود.

A: He is going to cut down the trees.

P: The trees are going to be cut down.

A: He shouldn't have told the fact.

P: The fact shouldn't have been told.

(5) قید حالت در جمله مجهول قبل از P.P. مجهول بگاری رود.

A: He is typing the letters fast.

P: The letter are being fast typed. نامه ها دارند سریع تایپ می شوند.

(6) هرگاه در جمله معلوم، قبل از مفعول، حرف اضافی باشد در جمله مجهول حرف اضافه سرخایش باقی می ماند.

A: I was talking to him.

P: He was being talked to.

(7) بعد از افعال زیر در جمله معلوم مصدر مجهول to بکار رود که در جمله مجهول مصدر با to استفاده می شود.

to make - to help - to bid - to see - to watch -

to observe - to notice - to behold - to feel - to hear -

to smell - to perceive - to let.

A: I saw him go.

P: He was seen to go.

(8) هرگاه فعل دلای در مفعول باشد برای مجهول کردنش در شکل وجود دارد!

۱- اگر مفعول شخص در جمله معلوم به مفعول مجهول تبدیل شود در جمله مجهول، مفعول غیر شخص بعد از فعل مجهول باقی می ماند.

۲- اگر مفعول غیر شخص در جمله معلوم به مفعول مجهول تبدیل شود مفعول شخص در جمله مجهول با یک حرف اضافه مناسب بعد از فعل مجهول قرار می شود.

A: I gave him a book.

P₁: He was given a book.

P₂: A book was given to him.

(9) هرگاه خبر یا هم در جمله سوالی شده باشد یا لغت پرسشی را مجهول کنیم به صورت زیر عملی کنیم:

۱- اگر لغت پرسشی جای مفعول یا مفعول نباشد استبدال لغت پرسشی قرار می شود و سپس بقیه جمله به شکل مجهول سوالی بعد از لغت پرسشی نوشته می شود.

A: where did you take him?

P: where was he taken?

۲- هرگاه لغت پرسشی جای مفعول نباشد استبدال لغت پرسشی با کلمه by تکرار می شود (اگر لغت پرسشی who باشد).

whom تبدیل می شود) و سپس باقی مانده جمله به شکل مجهول سوالی نوشته می شود.

A: who saw you?

P: By whom were you seen?

A: which man will sign the letter?

P: By which man will the letter be signed?

۳- اگر لغت پرستی جای مفعول باشد استبدال لغت پرستی را قرار می‌کنیم (در لغت پرستی Whom باشد به Who تبدیل می‌شود).
فعل جمله به P.P تبدیل شده و بین لغت پرستی و P.P. to be مضمی می‌شود.

A: Whom did you see?

P: Who was seen?

A: What are you writing?

P: What is being written?

(10) برای مجهول کردن یک جمله امری از جدول زیر استفاده می‌کنیم:

(Don't) Let + مفعول + be + P.P.

A: Close the door.

P: Let the door be closed.

(11) هرگاه قبل و بعد از مصدری مفعول باشد برای مجهول کردن آن جمله به شکل زیر عمل می‌کنیم:

الف) اگر فاعل جمله با مفعول آخر برابر باشد فاعل و فعل اول را می‌نویسیم و هر دو مفعول را حذف می‌کنیم و مصدر معلوم را به مصدر مجهول تبدیل می‌کنیم.

A: I want you to teach me.

P: I want to be taught.

ب) اگر فاعل جمله با مفعول آخر برابر نباشد به شکل مجهول خواهیم داشت:

ب-۱) فاعل حذف می‌شود و به جای آن مفعول اول قرار می‌گیرد. فعل اول مجهول می‌شود و به دنبال آن بقیه جمله تکراری می‌شود.

A: I want him to teach you.

P₁: He is wanted to teach you.

ب-۲) فاعل و فعل اول تکراری می‌شود. اولین مفعول حذف می‌شود و به جای آن مفعول دوم قرار می‌گیرد. سپس مصدر معلوم به مصدر مجهول تبدیل می‌شود.

A: I want him to teach you.

P₂: I want you to be taught.

ب-۳) فاعل و مفعول اول حذف می‌شود. مفعول دوم به جای فاعل قرار می‌گیرد و فعل اول و مصدر هر دو مجهول می‌شوند.

A: I want him to teach you.

P₃: You are wanted to be taught.

* لعل لائم من جود ندره *

to see → to be seen

to give → to be given

to buy → to be bought

to write → to be written

to sell → to be sold

to know → to be known

to work → ?

He wishes he weren't punished now.

He was watching TV when he was called.

If he had had some money, the book would have been bought.

The film shouldn't have been shown to children. It wasn't a good film.

The bicycle was being repaired when he came home.

The room will have been painted by tomorrow.

I wish my car had been repaired yesterday.

My watch hasn't been found yet.

The car has been skillfully repaired.

The letters are fast typed every day.

The TV had been turned off before we left home.

If the knowledge were respected in our country, intellectuals would be in the highest rank.

He said that the projects would have been completed in 3 weeks.

جملات سببی :

جملاتی هستند که با استفاده از آنها گوینده عمل مشخص دیگری را به خود نسبت می دهد . معمولاً در ترجمه جملات سببی از فعل " دادن " استفاده می شود که در انگلیسی ترجمه ای ندارد . در هر جمله سببی ، مسبب کسی است که عمل را به خود نسبت می دهد و doer ، کسندۀ واقع کار است . در نوع جمله سببی وجود دارد :

۱) سببی معلوم : که در آن کسندۀ کار (doer) ذکر می شود .

۲) سببی مجهول : که در آن کسندۀ کار (doer) ذکر نمی شود .

فرمول سببی معلوم :

مفعول + مصدر بدون to + doer + $\frac{\text{to have}}{\text{to get}}$ + فعل اضافی (اگر باشد) + مسبب

I $\frac{\text{had}}{\text{got}}$ him $\frac{\text{wash}}{\text{to wash}}$ the dishes. دادم ظرفها را بشوید .

فرمول سببی مجهول :

مفعول + P.P. + $\frac{\text{to have}}{\text{to get}}$ + فعل اضافی (اگر باشد) + مسبب

I $\frac{\text{had}}{\text{got}}$ the dishes washed. دادم ظرفها را شسته بشوند .

طرز تبدیل سببی معلوم به مجهول :

۱) انتخاب مسبب تا انتهای have / get تکرار می شود .

۲) doer حذف شده و به جای آن مفعول می نماند .

۳- مصدر بدون to یا مصدر با to به P.P. تبدیل می شود .

You can have me sign the letter.
 You can get me to sign the letter.

He should have had me read the book.

I had my brother endorse the check.
got to endorse

I didn't have him drive my car.

I have her write the letter.
got to write

I will have my car repaired.

I had the check endorsed.
got

Reported speech نقل قول

Direct speech: هرگاه کلام گوینده نقل قول گفته می شود. هرگاه کلام گوینده بدون هیچ تغییری تکرار شود آن را نقل قول مستقیم یا Direct speech می نامیم و هرگاه کلام گوینده همراه با تغییراتی تکرار شود آن را نقل قول غیر مستقیم یا Indirect speech می نامیم. هر نقل قول، از جمله نقل قول مستقیم، مستطیل شده است:

- ۱- Reporting: که بیان میکند چه چیزی در چه زمانی صحبت کرده است.
- ۲- Reported: که همان کلام گوینده است.

در نقل قول مستقیم، Reported بین دو گیومه "quotation marks" قرار می گیرد و بین Reporting و Reported، که با قرار می گیرد. در نقل قول غیر مستقیم، Reported از بین دو گیومه خارج می شود و بین Reporting و Reported، که با حذف شده و به جای آن یک کلمه ربط مناسب قرار می گیرد.

- * در نقل قول مستقیم، Reported می تواند خبری، سوالی و یا امری باشد.
- * هنگام تبدیل نقل قول مستقیم به غیر مستقیم، جدول شماره ① رعایت می شود.

فعل مستقیم	tell	go	go	there	that	that	there	those	those
فعل غیر مستقیم	say to	come	go	here	this	that	there	these	those

① جدول شماره ①

* هرگاه Reporting در یکی از زمانها گذشته باشد علاوه بر جدول شماره ①، جدول شماره ② و ③ نیز هنگام تبدیل نقل قول مستقیم به غیر مستقیم باید رعایت گردد.

مستقیم	غیر مستقیم
حال (ساده ، استمراری ، کامل ، کامل استمراری)	گذشته (ساده ، استمراری ، کامل ، کامل استمراری)
آینده (ساده ، استمراری ، کامل ، کامل استمراری)	آینده در گذشته (ساده ، استمراری ، کامل ، کامل استمراری)
حال کامل ، گذشته ساده ، گذشته کامل	گذشته کامل
گذشته استمراری ، گذشته کامل استمراری	گذشته کامل استمراری
شرطی I	شرطی II
شرطی II	شرطی II
شرطی III	شرطی III

④ جدول شماره ④

مستقیم	غیر مستقیم
now	then
tonight	that night
today	that day
yesterday	{ the day before the previous day
ago	before
last	the previous
next	the next
tomorrow	{ the next day the day after the following day the coming day the day coming

⑤ جدول شماره ⑤

* هرگاه Reporting در یکی از زمانهای حال یا آینده باشد هنگام تبدیل آن به غیر مستقیم ، فقط جدول شماره ① رعایت می شود اما در صورتیکه Reporting در یکی از زمانهای گذشته باشد هنگام تبدیل نقل قول به غیر مستقیم ، علاوه بر جدول شماره ① عبارات ⑤ و ③ نیز رعایت می شود.

① هرگاه در نقل قول مستقیم Reported یک جمله خبری باشد هنگام تبدیل آن به غیر مستقیم به ترتیب زیر عمل می کنیم:

A: در Reporting ، Say یا to say به tell تبدیل می شود.

B: Reported از بین دوگزینه خارج شده ، گاما بیخ Reporting و Reported حذف می شود و به جای آن کلمه ربط that قرار می گیرد

C: در Reporting ، همان فاعلی ، مفعولی ، ملکی ، انعکاسی و همچنین صفات ملکی نسبت به موارد مشابهشان در Reporting (متناسب با آن) تغییر می کنند .

He said to me , " I will help you tomorrow. "

He told me that he would help me the next day.

(2) هرگاه در نقل قول مستقیم Reported یک جمله سوالی یا لغت پرسشی باشد هنگام تبدیل آن به غیر مستقیم به ترتیب زیر عمل می کنیم :

A: در Reporting ، Say یا to say به ask تبدیل می شود.

B: Reported از بین دوگزینه خارج می شود و از شکل سوالی به نسبت و از شکل سوالی مستقیم به مستقیم تبدیل می شود . گاما بین

Reporting و Reported حذف می شود و به جای آن کلمه پرسشی در نقش کلمه ربط بیخ Reporting و Reported قرار می گیرد.

C: در Reporting ، همان فاعلی ، مفعولی ، ملکی ، انعکاسی و همچنین صفات ملکی نسبت به موارد مشابهشان در Reporting (متناسب با آن) تغییر می کنند .

He said to me , " why haven't you told me the truth? "

He asked me why I hadn't told him the truth.

(3) هرگاه در نقل قول مستقیم Reported یک جمله سوالی گفته یا فعل کلمه باشد برای تبدیل آن به غیر مستقیم بد ترتیب زیر عمل می کنیم:

A = در Reporting ، Say یا Say to به ask تبدیل می شود.

B = Reported از این دوگانه خارج شده و از شکل سوال یا سوال مستقیم به نسبت تبدیل می شود. گاما بین Reporting و Reported حذف شده و به جای آن If یا whether قرار می گیرد.

C = در Reported ، ضمایر فاعلی ، مفعول ، مطلق ، انشکافی و همچنین صفات مطلق نسبت به موارد مشابهشان در Reporting (مناسب با آن) تغییر می کنند.

He said to me , " Have you found your watch? "

He asked me If I Haven't found my watch.
whether

(4) هرگاه در نقل قول مستقیم Reported امری باشد برای تبدیل آن به غیر مستقیم بد ترتیب زیر عمل می کنیم:

A = در Reporting ، Say یا Say to به ask ، tell ، request (درخواست کردن) ، beg (فراوان کردن) و ...

order (دستور دادن) ، warn (هشدار دادن) و ... تبدیل می شود.

B = Reported از این دوگانه خارج می شود. گاما بین Reporting و Reported حذف شده و به جای آن ، to برای امر مثبت و یا not to (به جای don't) برای امر منفی قرار می گیرد و بدین ترتیب فعل امر به مصدر تبدیل می شود.

C = در Reported ، ضمایر فاعلی ، مفعول ، مطلق ، انشکافی و همچنین صفات مطلق نسبت به موارد مشابهشان در Reporting (مناسب با آن) تغییر می کنند.

He said to me , " Give me your book. "

He told me to give him my book.

** هرگاه در نقل قول مستقیم Reported بیان کننده واقعیت یا حقیقت باشد و یا یک ضرب المثل و یا گفته تاریخی باشد هنگام تبدیل آن به غیر مستقیم ، زمان فعل تغییر نمی کند.

He said to me , " Milk is white. "

He told me that milk is white.

* هرگاه در نقل قول مستقیم، Reported یا جمله شرطی باشد هنگام تبدیل آن به غیر مستقیم، ابتدا Main clause و سپس If clause نوشته می شود.

He said to me, "If you study hard, you will pass."

He told me that I would pass if I studied hard.

تکلیفات ربطی

نوع جمله پیرو

that	←	خبری
جمله به صورت مثبت + جمله پرسشی	←	سوالی با لغت پرسشی
جمله به صورت منفی + جمله پرسشی	←	سوالی منفی با لغت پرسشی
If + جمله به صورت مثبت	←	سوالی با فعل لگنی
whether + جمله به صورت مثبت	←	سوالی منفی با فعل لگنی
to (فعل بزرگ مصدر می شود)	←	امر
not to (فعل بزرگ، مصدر منفی می شود)	←	امر منفی

He says, "Why hadn't my room been cleaned?"

He asks why his room hadn't been cleaned.

He says, "Can I have my car fixed?"

He asks if he can have his car fixed.

I say to him, "Don't leave home."

I tell him not to leave home.

He said to me, "I am cleaning my room now."

He told me that he was cleaning his room then.

He said to me, "Has he been here since last week?"

He asked me if he had been there since the previous week.

He said to me, "Didn't you speak with me last night?"

He asked me whether I had spoken with him the previous night.
